

## گذار زن از گذار زندگی

- ۶ -

« اصفهید خورشید... به هیچ موضعی زیادت از يك ماه مقام نکردی ... و به کهستانها نود و سه زن داشتی ، هر یکی را قصری ساخته و خدمتکاران مرتب و اوانی زرین و سیمین... و چهارصد اشتر اشتهب رخت او کشیدی روز کوچ. و برای ورمجه هرویه که اصفهید را از مرگ نجات داده بود به کنار دریا به دیه یزدان آباد قصری رفیع ساخته بود ... و از همه او را عزیزتر داشتی ، و به همراه که به دیگر جایگاه بودی ، يك روزش پیش او آمدی ، و اگر اتفاق ، فوت شدی ، هزار دینار به عذر پیش ورمجه فرستادی ... »

این اصفهید داستان شیرین تری دارد که حکایت از نوع روابط زن و شوهری در صدر اسلام در ایران است و باز به روایت تاریخ طبرستان می خوانیم :

یاقوت سرخ میان پوشیدگان اصفهید (خورشید) دو زن بودند ؛ یکی دختر اصفهید فرخان آزر می دخت که «گران گوشوار» گفتند ، و یکی دختر فرخان کوچک ، عم زاده او ، یا کند (۱) نام. اصفهید با گران گوشوار بهتر بود ، و میل بیشتر داشت ، و اگر به دیگر جایگاه شراب خوردی ، به مستی برنشستی و پیش او آمدی - به بهانه آنکه به صید می شوم - ! و یا کند ، زنی سلیطه و بهانه جوی بود ، شبی یا کند را معلوم شد که اصفهید کجا شراب می خورد ، و قصد اصفهیدان (ده مسکن آزر می دخت) و گران گوشوار داد ، جمله بندگان و رعایای رستاق خویش را فرمود تا با بیل و کرواز و ناروب ، بدان موضع شوند ، و راه اصفهیدان بیفکنند و خراب و ناپدید گردانند ، و راه خانه و سرای او پاک و پیراسته کنند ، و بسر راهها بنشینند تا هرقت که اصفهید بر نشیند و کسان او را طلبند ، برین راه می دارند و می آورند به مقام او .

همچنان کردند ، نیم شب اصفهید مست بی خبر بر نشست و عزم اصفهیدان داشت . کسان یا کند او را بدین حيله آوردند ، و هر ساعت می گفت : امشب این راه درازتر باشد ، و از جوی نمیگذریم ! ناگاه خویشتن را به درگاه یا کند دید . بدانست که حیلت کرد . درون فرستاد که با من چهارصد تن اند ، چندین خلق را نان و علف توانی داد ؟ یا کند بفرمود تا چهارصد سر گاو ، و با هر گاوی چهار گوسفند ، و چهار خروار بار ، پیش حشم او بردند ، سه روز مهسانی کرد ، و بعد از آن هر سواری را اسب کره ای و جوانه گاوی داد ، و هر پیاده راسه تا

جامه و گلیمی معلم ... » (۱)

باید عرض کنم که این اصفهبد خورشید ، بعد از قتل ابو مسلم ، بنام او و هواداری سنیاد بر خلیفه منصور عباسی قیام کرد ، و منصور او را به حیلہ به دست آورد و زنان و حرم او را که به يك قلعه پناه برده بودند ، همه را اسیر کردند .

درینجا داستانی پیش می آید که قابل نقل است و دلیل بر فداکاری همین زنان که روزی در حرم او بوده اند . صاحب تاریخ مینویسد :

« ... حرم او را به حضرت خلیفه بردند ، آزرمی دخت و ورمجه را ( خلیفه ) تکلیف کرد که به حکم من شوند تا نکاح کنم . هر دو ابا کردند ، دختران خورشید را که به حسن ماه بودند ، یکی را به عباس بن محمد الهاشمی داد و امة الرحمن نام نهاد ... و یکی را خلیفه به حکم خویش کرد ... چون خورشید حال ... سبی حرم و فرزندان بشنید ، گفت : بعد از این به عمر و عیش رغبتی نیست ... زهر بخورد و ( به قول ابن اسفندیار ) به شقاوت ابد رسید . »

واقماً اگر مرد بودند همان مردان هزار سال پیش بودند و اگر زن هم بودند همان زنان هزار سال پیش ، یا بقولی دیگر ، آن مردان خوب رفتند و آن زنان خوب را هم با خود بردند !

شاید زنان ، هرگز نمی دانستند که مقرر است بزرگترین تحول اجتماعی در سر نوشت آنان بدست سر بازان مغول صورت گیرد . ما میدانیم که تحول جامعه زردشتی ساسانی به تحول جامعه اسلامی بعد از حمله عرب - اگر هیچ تغییری در طبقه زنان به وجود نیاورده باشد - همینکه مسأله نکاح محارم و سد ازدواج طبقاتی را از میان برداشت خود بزرگترین انقلاب در جامعه بستن این سرزمین بشمار می رفت ، یا اینکه آنان را از بلای پاکی و ناپاکی ایام حیض نجات داد (۲) خود بزرگترین تحول انقلابی در جامعه بستن آن روزگار بشمار می رود . تحول ثانی از روزگاری است که پای ترکان شرقی به جامعه ایرانی باز می شود و خاتونان ترك و سپس غز و بالاخره مغول با آداب و رسوم خاص - که هر چند عشیره ایست ولی باز هم از جهت جامعه ایرانی يك رفورم انقلابی محسوب می شود - پا به عرصه وجود می گذارند

۱ - ۴

۲ - يك اشاره کوتاه به دینکرت و جلد های نه گانه آن بخواهد گفت که چرا مردم این مملکت از دین اسلام استقبال کرده اند . به عنوان مثال ، دین اسلام - که زن حائضه یا بقول زردشتی های قدیم « دشمن » را - با يك تیمم یا غسل بعد از قاعدگی پاک می دانست ، در دین زردشتی زن حائضه را از اطاق و گاهی منزل خود جدا می کردند ، و در اطاقی جدا گانه به او غذا می دادند - مثل حیوانات - آنهم در ظرف آهنین - دست زدن به زن حائضه گناه و حرام بود ، و اگر کسی دستش به زن حائضه (دشمن) می خورد می بایست برود در کشتزاری هزار دانه مورچه سواری پیدا کند و بکشد تا گناهِش پاک شود و من می دانم که کشتن مورچه سواری چقدر سخت است زیرا مورچه سواری سخت جان است - حالا متوجه میشویم که چرا دین اسلام را دین « سهل و سَمح » گفته اند - البته پیش از مرحوم مجلسی ، و قبل از تألیف بحار الانوار .

و اثر آن، دخالت‌های بزرگ زنان در امور سیاسی و نفوذ در مراجع بزرگ حکومتی است. عجیب است که ما چند نمونه از انقلابی‌ترین قوانینی را، که شاید از عصر حمورابی بیعت برای نخستین بار در جامعه پیدا شده باشد - در همین روزگار مغولان و در همین عصر خانان بی‌امان «گر به چشم» می‌توانیم پیدا کنیم (۱) قوانینی که هر چند طلائی بود به عقیده من هرگز از چارچوب قانون تجاوز نکرده و مسلماً هیچگاه در بطون روستاهای سنتی - بلکه در شهرهای بزرگ هم - توفیق اجرا نتوانست بیابد و لسی به هر حال صورت ضبط قانونی دارد.

## زن با پای آویخته

البته مغولان نسبت به زنان هم مثل مردان درین مملکت ظلم و افر کرده‌اند، و نمونه آنرا مثلاً در جامع التواریخ مفصلاً می‌بینیم، آنجا که به شهرها روی می‌نهند و در خانه مردم نزول می‌کنند، چنانکه به قول رشیدی يك بار در یزد از ظلم مغولان و ... مردم آنچه در شهر مانده بودند اکثراً در خانه‌ها به سنگ بر آورده بودند و یا تنگ باز کرده، از بام خانه‌ها آمد و شد کردند، و از بیم محصلان گریخته، و چون محصلان به محلات رفتندی، حرام زاده‌ای را دید کردند که واقف خانه‌ها بودی، و به دلالت او مردم را از گوشه‌ها و زیرزمین‌ها و باغات و خرابه‌ها کشیدندی، و اگر مردان را با دست نتوانستند کرد (۲) زنان ایشان را بگرفتندی و همچون گله گوسفند در پیش انداخته، از محله به محله پیش محصلان بردندی، و ایشان را به پای از ریمان آویخته، می‌زدند، و فریاد و فغان زنان به آسمان رسیدی ... و از جمله این ولایات، ولایت یزد چنان شده بود که اگر کسی در تمامت دیهه‌های آنجا می‌گردید، قطعاً يك آفریده را نمی‌دید که با وی سخن گوید یا حال را بپرسد، و معدودی چند که مانده بودند دیده بانی معین داشتند، چون از دور یکی را بدیدی اعلام کردی، جمله در کهریزها و میان ریک پنهان شدند ...

۱ - این تحول، لااقل روی کاغذ، از طرف اولاد کسی درین مملکت به عمل آمده است که به قول صاحب تاریخ، بعد از مرگ او، یعنی چنگیز «از ابکار ماه پیکر لطیف منظر شیرین جمال ... چهل دختر از نسل امر او نویان، که ملازم خدمت بودند، اختیار کردند و جواهر و حلی و حلل بسیار برایشان بستند، و جامه‌های گرانمایه پوشیده با اسبان گزیده نزدیک روح او فرستادند» ... یعنی با چنگیز اینها را دفن کردند، اما با همه اینها، اودر یاساق خود می‌گفت: زن باید که - چون شوهرش بشکار یا لشکر نشسته باشد - او خانه مرتب و آراسته دارد، چنانکه چون ایلچی یا مهمان به خانه فرو آید همه چیزها به ترتیب بکند، و آش نیکو ساخته و ما بحتاج مهمان پرداخته باشد. لاجرم نیک نامی شوهر پیدا گردانیده - باشد ... نیکي مرد از نیکي زن معلوم شود. و اگر زن، بد و نابسامان باشد و بی رای و بی تدبیر، بدی مرد هم از او معلوم شود» (تاریخ بناکتی ص ۳۷۵).

۲ - یعنی اگر مردان را نمی‌توانستند دستگیر کنند.

و در اکثر شهرها ، از بیم آنکه ایلچیان را به خانه‌های ایشان فرو می‌آوردند در خانه‌ها از زیرزمین می‌کردند و راه گذرهای باریک تا باشد که ایلچیان به چنان گذرگاه‌میل نکنند و فرو نیایند؟ هر ایلچی که به خانه کسی فرو می‌آمد ، بیرون از آنکه زیلو و جامه خواب و تمامت آلات خانه پاره و کهنه می‌کرد - هر چه می‌خواستند برمی‌گرفتند ، یا کوتل - چیان ایشان می‌دزدیدند ، و اگر اندک قوتی و نفقه و هیمه‌ای جمع کرده بودی ، تمامت می‌ستدند و درهای خانه بجای هیمه می‌سوختند و خراب می‌کردند ...

یکی از ائمه یزد در شهر یزد خانه‌ای داشت ، درشهر سنه خمس و تسعین و ستمایه (۸۶۹۵/۱۲۹۵م) سلطان شاه پسر «نوروز» و مادرش در عهد عظمت او آنجا فرو آمدند ، و مدت چهار ماه نشسته بودند ، و بعد از آنکه یک چیز از تفاریق درخانه نگذاشتند چون رحلت کردند مقدمان شهر حاضر شدند و احتیاط کردند ، در آن خانه که قیمت آن قرب پنجاه هزار دینار بود آنجا زیادت از دوهزار دینار درهای به غایت لطیف و پاکیزه سوخته بودند ، و دیگر خرابیها کرده . چون حال خانه دستار بندی - که مفتی شهر باشد و اسم قضا بروی - برین منوال بود ، از آن اهالی و آحاد رعایا قیاس توان کرد که چگونه باشد؟ چرپیان آموخته بودند و به بهانه ایلچی صد خانه به روزی باز می‌فروختند ... و هر سال به بهانه ایلچیان چندین هزار زیلو و جامه خواب و غزغان و اوانی و آلات مردمی بردند ، و چهارپای در باغات مردم می‌کردند و باغی که به زیادت از ده سال به صد هزار زحمت معمور گردانیده بودند به یک روز خراب می‌کردند ، و اگر اتفاقاً در آن کهریزی بود و چهارپایی در افتادی ، خداوند باغ را می‌گرفتند ، و به اضماف بها از وی می‌ستدند .. و در زمستان درختها جهت هیزم می‌بریدند و اگر در باغی درختی راست دیدندی ، حکام و قوی دستان ، به بهانه آنکه برای نیزه لشکر بکار می‌آید می‌بریدند ...» (۱)

باید گفت که این مسائل لازمه جنگ بوده و مسلم است که مغولان هم مثل دیگران در جنگ خیرات نمی‌کردند ، ولی نباید فراموش کرد که از روزگار غازان مقدمات یک تحول بزرگ پیش می‌آمد . « ... هر باسقاق که به ولایتی می‌رفت کمینه صد خانه مردم می‌برد و تمامت درخانه‌های ارباب و رعیت فرو می‌آمدند . چنانکه چون « تنای » پسر « یسودر » را از شحنگی یزد معزول کردند و کسان او بیرون رفتند ، احتیاط رفت و در هفتصد و اندک خانه متعلقان ایشان نشسته بودند ، و بالضرورة بهترین خانه‌ها پیوسته نزول خانه ایلچیان و شحنگان می‌بود ، و چنان شد که کس خانه نمی‌یاریست ساخت ، و آنها که ساخته بودند گورخانه می‌کردند و اسم رباط و مدرسه بر آن می‌انداختند ، و مع هذا فائده نمیداد ، و بسیاری از مردم در خانه‌ها باطل کردند و در زیرزمین درهای دشوار معبری ساختند تا باشد که اختیار نکنند و همچنان دیوار می‌شکافتند و فرودمی‌آمدند و ایلچیان چهارپایان را به چرپیان سپردندی ، و ایشان کس می‌فرستادند تا دیوار باغات مردم خراب می‌کردند . و چهارپایان در آنجا می‌کردند . و در همان روز که ایلچی از خانه‌ای برنشستی یکی دیگر را فرود آوردندی ، چه همواره متواتر می‌رسیدند . و در محله‌ای که ایلچی فرود آمدی ، خلق آنجا به یکبارگی در زحمت و عذاب می‌افتادند ، چه غلامان و نوکران ایشان از بام و در خانه‌های همسایگان در-

می‌رفتند ، و چیزها که می‌دیدند برمیگرفتند ، و کیوتر و مرغان ایشان را به تیر می‌زدند - و بسیار بود که تیر بر اطفال مردم آمدی - و هرچه از ما کول و مشروب و جنس علف چارپای یافتندی - از آن هر آفریده که بودی - ربودندی ...

### ترك زادگان یزد

روزی مردی هم از خدایان صاحب ناموس ، به دیوان آمد و می‌گفت : امرا و وزرا و حکام ! روا می‌دارید که من مردی پیرم و عورتی جوان دارم ، و پسران من به سفر اند و هر يك عورتی جوان در خانه گذاشته ، و دختران نیز دارم ، و ایلچیان به خانه من فرو آمده‌اند - همه جوانان چابك و خو بروی ، و مدتی شد تا در خانه من‌اند ، و آن زنان ایشان رامی‌بینند به من و فرزندان بسفر رفته قناعت نتوانند نمود ، چون تدبیر برین نمط است ، تا چند سال دیگر درین شهر يك بچه حلال هم بدست نیاید ! و تمامت ترك زاده و « یکدش » (۱) باشند... فی‌الجمله چون پادشاه اسلام خلد ملکه (غازان خان) ، تدبیر ممالک می‌فرمایند در باب ایلچیان اول تدبیر چنان فرمود که از هر صد و بیست ایلچی بیهوده عوان - که پیش ازین به هرزه به ولایات می‌رفتند - این زمان یکی نمی‌رود ، مگر جهت مصالح ضروری می‌فرستند . و از آن ایلچیان « بیرالتو » و یامهای « بنجیک » ؟ می‌روند که نه دیه ببند و نه شهر - و نزول ایشان همانقدر باشد که آشی به تعجیل بخورند ، یا با اسبی دیگر نشینند یا اراقتی کنند ، و اگر به نادر ایلچی جهت مال میرود ، حکم یرلیغ فرمود تا در شهرها ایلچی خانه‌ها ساختند و فرش و جامه خواب و مایحتاج ترتیب کردند تا آنجا فرو آیند ... و هیچ « چربی » زهره ندارد که تائی نان یا منی‌گاه از کسی بخواهد . خانه‌ای که پیش از این به صد دینار بود این زمان به هزار دینار نمیدهند و جمهور غائبان - که پنجاه سال زیادت بود تاجلاء و وطن کرده بودند و آواره شهر بشهر می‌گردیدند - تمامت به اختیار خویش با شهرها و مقام قدیم خود می‌روند ... » (۲)

### طلاق آزاد

نکته مهمی که می‌خواهیم بدان اشاره کنیم مربوط به صداقیه زنان و مناسبات ناشوئی در زمان همین پادشاه است .  
 و ... پادشاه اسلام (غازان خان) فرمود ... اگر میان زن و شوهر موافقت نباشد ، اولی آنکه جدا شوند ... بدین سبب ، راه طلاق گفتن ، بی هیچ مانعی ، گشاده فرمود ، چه وقتی که زنی به کاوین گران خواسته باشد ، هیچ آفریده را از بیم مال بسیار گذاردن ، طلاق زن نیارد گفت ... و نیز مردم را فرزندان باشند و مؤنت ایشان برپدران بود ، و به هر وقت ایشان را « قلان » باید کشید و بعضی را به چریک باید رفت ، و چون مال پدر به کاوین زن مستهلک گردد وجه پرورش فرزندان و مایحتاج قلان و کار ایشان از کجا باشد ؟ بنابراین مقدمات و به حکم اینکه پیغامبر علیه‌الصلوة والسلام نکاح به کاوین سبک مستحسن داشته ، باید که کاوین بغایت سبک کنند ، و چنانکه احتیاط کرده‌اند ، تا زکاة لازم نیاید ، تمام

۱ - شاید . یکدش ؟ بکماش ؟ .

۲ - جامع‌التواریخ ، تصحیح دکتر کریمی ، ص ۱۱۱۱ .

کاوین‌ها بر نوزده دینارونیم مقرر باشد ، چه درصداق اندک ، هیچ بزه نیست ، ولیکن آن - کس که زن را دوست دارد به صد حیل و اجبار ایشان را ازهم جدا نتوان کرد ، و آنان را که موافقت نباشد ، اولی آنکه هرچه زودتر جدا شوند تا خلاصی یابند . بدین سبب درین باب یرلیغ روانه فرمود ... (۱)

همه بدانند

غازان خان ، یرلیغ خود را صادر کرد و يك عبارت آن اینست :  
 « ... بسم الله الرحمن الرحيم ، بقوة الله تعالى و میامن ملت محمدی ، فرمان سلطان محمود غازان .

مادران و ترکانان ، و خاتونان و پسران ، دختران و دامادان ، و امراء تومان و هزاره ، و صده و دهه ، و سلاطین و ملوک ، و بیتهکچیان ، و عموم اهالی ولایات - از آب آمویه تا حدود مصر - بدانند که بقوة خدای تعالی و تقدس ، جد بزرگ ما چنگیز خان در بدو فطرت ، به تأیید الهی و الهام ربانی مخصوص بود ، و یا ساق خود را از موی باریکتر ، رعایت می کرد ... »

غازان ، پس از دستورات متعدد ، در اواسط فرمان گوید :  
 « ... و کابین ، بر مقتضی حدیث نبوی ، چنانکه بیش از این علی حده در آن باب یرلیغ نافذ گردانیده ایم ، بر نوزده دینار و نیم مقرر گردانند . (۲)

۱ - جامع التواریخ ، ص ۱۰۸۶ .

۲ - جامع التواریخ ، چاپ کریمی ، ص ۱۰۷۴ .

## پاداش جوانمردی و فداکاری

در جنگی که روز پنجم صفر سال ۵۳۶ میان سنجر و گورخان قراختایی در گرفت ، سنجر در بلا افتاد و هفتصد هزار جنگجوی ختایی ، شاه و سپاهیان را در میان گرفتند . امیر ابوالفضل فرمانروای سیستان که از جمله یاران سنجر و مردی چاره گر و وفادار و فداکار بود ، دانست که راه رهایی از هر سو بسته شده ، به شاه گفت : درین است که چون تو شهریاری بنده نواز و بخشنده و دادگر به دست دشمن کینه ور گرفتار و درین شود . از زیر چتر شاهی به درآی تا من جای تومانم ، و بگیریز که نه جای درنگ است .

سنجر خویش را به تدبیر و جسارت از آن تنگنارها نهد اما امیر ابوالفضل و امیر تنماج و خاتون همسر سنجر گرفتار آمدند . خاتون با پانصد هزار دینار و امیر تنماج به صد هزار دینار خویش را باز خریدند و گورخان امیر ابوالفضل را به پاداش آن جوانمردی و فداکاری بزرگ که در راه خلاصی و لینعت خویش کرده بود بی هیچ رنج آزاد کرد .